

## اسلام و ظهور نخبگان علمی در عصر طلایی

### فرهنگ و تمدن اسلامی

امامعلی شعبانی<sup>۱</sup>

علی زارعی<sup>۲</sup>

#### چکیده

قرون سوم تا ششم هجری قمری در تاریخ تمدن اسلامی، که به عصر طلایی آن شهرت دارد، رشد و تعالی تمدنی- فرهنگی محیرالعقولی را در عرصه‌های مختلف شاهد بوده است. در این میان ظهور نخبگان علمی در جای جای جهان اسلام- با اختراعات و نوآوری‌های علمی- تاریخ این دوره را برای همیشه ممتاز ساخته است. لذا نوشتار حاضر به روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال اساسی بوده که نسبت اسلام با این رشد علمی چگونه است؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که آموزه‌های اسلام با گفتمان‌سازی و اصالت‌بخشی به منابع شناختی و گزاره‌های علمی- در کنار جامعه و حکومت تمدن‌ساز- عامل اصلی حرکت علمی و ظهور نخبگان در این دوره بوده است. اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جامعه، هم خود عامل ظهور نخبگان است و هم زمینه‌ساز عوامل مهم دیگری چون عقل‌گرایی، تساهل و تسامح مذهبی و ایجاد جرأت و جسارت در نقد و ایده‌پردازی که در نهایت به رشد علمی و ظهور نخبگان در سده‌های سوم تا ششم هجری منتهی گردید.

**واژگان کلیدی:** آموزه‌های اسلام، قرن ۳-۶ ق، نخبگان علمی، گفتمان‌سازی، تبادل اندیشه.

#### ۱- مقدمه

عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی که همزمان با سده‌های میانه اسلامی (قرون سوم تا ششم هجری قمری) است، دوره‌ای عظیم و خیره‌کننده در عرصه‌های علمی و فرهنگی به شمار می‌رود. جهان اسلام در این دوره شاهد ظهور تعداد بی شماری از نخبگان در عرصه‌های گوناگون علمی و فرهنگی و با نوآوری‌های بی شمار بود که خود آن را در قیاس با دیگر دوره‌های تاریخ آن منحصر به فرد می‌سازد. حال پرسش اساسی اینجاست که اسلام و آموزه‌های آن چه نقشی در این رخداد مهم داشته است؟ و یا به عبارت دیگر نسبت اسلام با این رشد علمی چگونه است؟

در پاسخ اولیه به سؤالات مطروحه فرض بر آن است که اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جامعه، هم خود عامل ظهور نخبگان است و هم زمینه‌ساز برخی از عوامل دیگر. چرا که جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه می‌تواند قوه محرکی برای نیل به شکوفایی علمی- فرهنگی باشد. جهان‌بینی اسلامی به عنوان وجه انحصار

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی گروه تاریخ و مدیر اجتماعی دانشگاه اراک: shabani.2009@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تاریخ پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی: ali.zareei@chmail.ir

تمدن اسلامی نسبت به دیگر تمدن‌ها، موجب ظرفیت‌سازی عمومی در عرصه علمی و در نهایت ظهور نخبگان گردیده است.

به لحاظ پیشینه پژوهش نیز بایستی خاطر نشان کرد که علیرغم اهمیت موضوع و لزوم ارائه الگوی ایرانی پیشرفت و نقش و جایگاه انکارناپذیر نخبگان در تحقق این مهم، متأسفانه به عنوان پژوهشی مستقل و با رهیافتی تحلیلی - تاریخی کمتر مجال از بحث و بررسی علمی یافته است. لذا سعی پژوهش حاضر بر کالبد شکافی دقیق موضوع از منظری نوین و با استفاده از متون و منابع موثق می‌باشد.

## ۲- آموزه‌های اسلام

پیش‌نیاز رشد علمی و ورود جامعه به اندیشه‌ورزی، غالب شدن گفتمان علمی و فرهنگی در آن جامعه است. در این میان مذهب با معرفی الگوهای تأثیرگذار و نیز بسترسازی علمی، می‌تواند فراگیرترین و مؤثرترین گفتمان‌ها را ترویج کند. احترام به عقل و حقیقت، عشق و معرفت، خدمت به خلق به عنوان پیش شرط رضایت خالق، دعوت به علم‌آموزی و اندیشه‌ورزی را می‌بایست از مهمترین شاخصه‌های ادیان و مذاهب دانست که خود زمینه‌نخبه‌پروری و پویایی علمی پایدار را در یک جامعه مهیا می‌کند. لذا بی‌غلت نیست که رشد علمی تمدن یونان و روم در فلسفه و علوم تجربی، تمدن چین در علم پزشکی و تمدن هند در نجوم و ریاضیات خود از تأثیر بسزای ایدئولوژی و جهان‌بینی در جهت دهی و اهمیت بخشی به شاخه‌های مختلف علمی حکایت دارد<sup>۱</sup> (ر.ک. به: نجف پور [او دیگران]، ۱۳۹۰، ۲-۱۵۱؛ کربی اندرسون، ۱۳۸۳، ۱۸، ۱۷).

در این میان دین اسلام به عنوان دینی تحول‌آفرین، در پرتو جهان‌بینی متعالی الهی - انسانی، بالاترین نوع گفتمان‌سازی علمی - فرهنگی و نیز جامع‌ترین نوع نگاه اعتدالی به منابع شناختی و گزاره‌های علمی را به نمایش نهاده است. اهمیت این امر به گونه‌ای است که آن را در مقابل دیگر مکاتب فکری و در این خصوص متمایز ساخته است. نوشتار ذیل در پی آن است تا به این دو ویژگی منحصر به فرد که خود در شکوفایی علمی و ظهور نخبگان در سده‌های میانه تاریخ ایران تأثیر اساسی بر جای نهاد، بپردازد.

### ۲-۱- گفتمان‌سازی

ایجاد ظرفیت تولید علم و یا به عبارتی آماده‌سازی اجتماعی و مهیا ساختن ظرف علم، اولین و مهمترین گام در راستای تمدن‌سازی و نخبه‌پروری است. با نگاهی به تاریخ علم به روشنی در خواهیم یافت که ظهور، تعدد و تنوع نخبگان علمی با گفتمان علمی - فرهنگی غالب بر هر جامعه‌ای ارتباط تنگاتنگی دارد. زیرا ظرفیت‌سازی علمی

<sup>۱</sup> بطور مثال در اندیشه کنفوسیوس که عمیق‌ترین تأثیرات را در جامعه چینی بر جای نهاد، اهمیت به زندگی مادی، رشد زندگی اجتماعی و توجه به علم سودمند و توأم با فکر و اندیشه تأکید شده است - ر.ک. به: رادا کریشنان، ۱۳۶۸، ۱/۵۹۴-۵۶۸. در بینش هندی نیز که از آیین بودا متأثر است، بر خدمت به خلق اشاره شده است. شعار معروف: «نه بخاطر خود و نه برای پول بلکه صرفاً برای خیر و نیکی بشر، بیماران خود را درمان کنید و از این راه بر همه پیشی بگیرید»؛ مؤید این امر است - راوندی، ۱۳۸۲، ۱/۲۵۶.

یک محرک قوی و در عین حال فراگیر را می‌طلبید که به پیشگامی انسانهای اثرگذار، رفتار فردی و اجتماعی توده مردم را جهت‌دهی کند. همچنین یک گفتمان فرهنگ‌ساز می‌تواند در مقابله با موانع اندیشه‌ورزی و عقل‌گرایی که غالباً به گرایش‌های مادی و خرافی باز می‌گردد، افکار عمومی جامعه را - با ایجاد انگیزه معنوی - برای رشد علمی و ظهور نخبگان هماهنگ سازد.

محتوای معارف اسلامی، ویژگی‌های علمی قرآن، رهنمودهای شخصیت‌های دینی از جمله پیامبر و ائمه معصومین (ع) موجب گردیده است تا گفتمان غالب در این آیین الهی، دعوت به علم‌آموزی، تفکر و اندیشیدن در نظام خلقت باشد. دین اسلام با مجهول‌سازی - که در ایجاد زمینه تفکر و علم‌آموزی نقش انکارناپذیری دارد - و نیز با اشاره‌های علمی، راه توسعه و پیشرفت علم را هموارتر گردانید. در همین راستا و در ذیل آیاتی چون «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری؛ در حالی که مانند ابر در حرکتند» (نمل، ۸۸) بطور مکرر برخی از مجهولات علمی را برای دعوت به اندیشیدن و تفکر در انسان معرفی کرده است. علاوه بر این با ذکر عبارات نافذی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» و «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» در جای‌جای کتاب آسمانی خود بر خردمندی و به کارگیری عقل دعوت کرده است. این دعوت به عقل و تفکر تا بدانجاست که خداوند از مومنان، ایمان کورکورانه نمی‌خواهد و حتی توحید را که بنیان ایمان و نخستین ستون دین است، منوط به تعقل و علم‌ورزی می‌داند (ر.ک. به: موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳۳۸/۱۵).

آیات قرآن و سنت شریف نبوی در موارد بسیار و به مقتضای حال، مسلمانان را به تفکر و تعقل و ارج نهادن بر دانش و دانشمندان توصیه نموده است. اساساً در نخستین آیات قرآن از خواندن و آموختن و قلم سخن رفته و اولویت دانش و معرفت مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup> علاوه بر این خداوند در سوره روم<sup>۲</sup> علم و ایمان را نه تنها در کنار یکدیگر قرار داده، بلکه با تقدم «علم» بر «ایمان» آن را پایه و سرچشمه ایمان دانسته است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۵۵/۱۹؛ بابایی، ۱۳۸۲، ۵۴۶/۳). جالب اینجاست بدانیم که اساساً حتی یکی از اهداف بعثت انبیاء نیز در تعلیم کتاب و حکمت گفته شده است (ر.ک. به: شریعتی، ۱۳۴۶، ۶۹).

قرآن کریم در زمینه دانش اندوزی فقط به کلیات اکتفا نکرده و بسیاری از آیات آن، بشر را به ژرف‌نگری در آثار خلقت و طبیعت فراخوانده است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَلْبَلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوهها که چگونه برپاداشته شده؟» (الغاشیة، ۱۹-۱۷) ناگفته پیداست منظور از «نظر» در جمله «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» نگاه کردن عادی نیست، بلکه نگاهی است توأم با تفکر و اندیشه و دقت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۲۹/۲۶). یا در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرتهاست» (آل عمران، ۱۹۰) و نیز در سوره عنکبوت آورده است که «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده

۱. برای نمونه ر.ک. به: علق، آیات ۱-۵؛ مجادله، آیه ۱۳؛ زمر، آیه ۳۹؛ قلم، آیه ۱.

۲. وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ؛ آنان که دانش و ایمان داده شده‌اند- روم، ۵۶.

## چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

است» (آیه ۲۰) که خود همگی بر تفکر و تفقه در انسان‌ها و از همه مهم‌تر نقش علم - به ویژه در شناخت آیات الهی - تأکید دارد (مدرسی، ۱۳۷۷، ۱۲۹/۳).

حتی پاره ای از آیات الهی در تشویق مسلمانان به فراگیری علوم خاص، مانند نجوم و ریاضیات نقش داشته اند؛ چنانچه در سوره انعام به علم نجوم چنین اشاره دارد که: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ؛ اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا به آنها در تاریکیهای خشکی و دریا، راه خویش را بیابید» (آیه ۹۷). و یا در سوره یونس به هر دو علم نجوم و ریاضی این گونه تأکید دارد که «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ؛ اوست آن که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منزلی معین کرد تا از شمار سالها و حساب آگاه شوید» (آیه ۵). در انتهای هر دو آیه [و نیز در آیات دیگر]، عبارت «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» به کار رفته است که خود حکایت از آن دارد که بدون علم و معرفت نمی‌توان به شناخت حقایق نائل آمد.

علاوه بر آیات قرآن، احادیث فراوانی از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در راستای ایجاد گفتمان علمی در جامعه اسلامی بر جای مانده که در یک دسته بندی کلی می‌توان اصلی ترین مولفه‌های آن را در تشویق به علم و علم‌آموزی، تأکید بر علوم نافع و فضیلت علم و عالم در اسلام دانست (ر.ک.به: طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۴۸۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۷۵؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ۱/۲). اندرزاها و توصیه‌های رسول اکرم (ص) آموزش توأم با تقوا و فضیلت بود و در این مسیر، طلب علم و دانشجویی را واجب بر هر فرد مسلمان می‌دانست<sup>۱</sup> و از مسلمین می‌خواست که از گهواره تا گور دانش بجویند<sup>۲</sup>؛ حتی اگر چه مستلزم رفتن به چین - دورترین نقطه آن زمان از منظر مسلمانان - باشد.<sup>۳</sup>

پیامبر گرامی اسلام پا را از این حد و در فضیلت علم و دانش فراتر نهاده و در جملات قصارگونه‌ای، دانشمندان را وارثان انبیاء شمرده<sup>۴</sup> و سیاهه قلم آنان را برتر از خون شهیدان دانست.<sup>۵</sup> همچنین ایشان برتری عالم بر عابد را به برتری ماه بر دیگر ستارگان تشبیه کرد<sup>۶</sup> و عملاً با آزاد کردن اسرای کافر عالم در مقابل آموزش مسلمانان (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱۹/۲) و نیز تقدم حضور در حلقه‌های علمی مسجد نسبت به حلقه‌های عبادی - مذهبی (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۱۰۶؛ مجلسی، بی‌تا، ۱۱۸)، بیش از پیش بر فضیلت علم و عالم، لزوم علم‌آموزی و خردورزی و نیز توأمانی علم و ایمان و در عین حال اهتمام ویژه آیین اسلام به علم و دانش مهر تایید نهاد.

۱. «طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» - مجلسی، بی‌تا، ۸۲؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ۵۴۴/۲۱.

۲. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» - شهید ثانی، ۱۳۷۷، ۶۰۵؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ۱/۲.

۳. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ» - امام صادق (ع)، ۱۳۶۰، ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷۷/۱.

۴. «العلماء ورثة الانبياء» - مفید، ۱۴۱۳، ۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷۸/۲۷.

۵. «إذا كان يوم القيامة يوزن مداد العلماء مع دماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء؛ چون قیامت شود، مداد عالمان با خون شهیدان سنجیده می‌شود، و مداد علما از خون شهدا سنگین‌تر است» - ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳۹۹/۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۵۲۱.

۶. «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» - کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۶۰.

## ۲-۲- اصالت بخشی به منابع شناختی و گزاره‌های علمی

منابع شناختی عقلی، تجربی، شهودی و وحیانی از دیدگاه اسلام برای درک حقایق و نیل به مفاهیم علمی و معرفتی معتبرند. در این جهان بینی، حواس انسان در کنار قلب او - محل ادراک حقایق - به عنوان ابزارهای شناختی قلمداد می‌شوند؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ همانا گوش و چشم و قلب، همه مسئولند» (الاسراء، ۳۶) و یا در جای دیگر خاطرنشان می‌سازد که «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید- بیرون آورد، و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید» (نحل، ۷۸).

لذا آنچه در این میان حائز اهمیت است، جامعیت منابع شناختی از نظرگاه اسلام است. در این نوع نگاه به علم، حوزه‌های مختلف تجربی، عرفانی و وحیانی مکمل یکدیگرند که انعکاسی از وجه تمایز تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها بوده و البته توسعه و پیشرفت زیرشاخه‌های مختلف علمی را در بین مسلمانان موجب گردیده است (ر.ک. به: نبوی، ۱۳۸۳، ۲۱-۲۱۸؛ مظاهری سیف، ۱۳۸۳، ۸۶-۸۱).

در آموزه‌های اسلامی، خداوند عالم مطلق است و حب او و پیمودن مسیر کمال، حب دانش و علم را در پی دارد. با این نگاه، تمام زیرشاخه‌های علم، جایگاه مشخص و ویژه در نظام خلقت دارند و البته انسان به عنوان یک مخلوق نمی‌تواند به تمام آن دست‌یابد؛ لذا بی‌علت نیست که بزرگان دینی بر پرداختن به علم نافع تأکید دارند. چنانچه احادیثی همچون «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (امام صادق (ع)، ۱۳۶۰، ۲۵۷)، علاوه بر دعوت به علم‌آموزی، خطاب به طالبان علم این نکته مهم را متذکر می‌شود که در فراگیری علم نباید تنها به زیرشاخه‌های مذهبی آن پرداخت؛ چرا که در این عرصه کلی، رجوع به عالمان غیر مذهبی و بلاد آنها مستثنی نشده است. بدین ترتیب می‌توان گفت در اسلام برای فراگیری علم هیچ قیدی نیست؛ جز مفید بودن آن بر مبنای جهان‌بینی اسلامی.<sup>۱</sup>

با توجه به احادیث و روایات اسلامی، ظرف علم باید قلوب مؤمنین باشد؛ به این معنا که شخص عالم برای کاربست علم خویش باید در مسیر کمال قدم نهاده و هدف غایی مشروعی را برگزیند. از این رو شاهدیم که در روایات مبتنی بر علم‌آموزی بر فراگیری علم نافع و آموختن آن به انسانهای دارای ظرفیت تأکید شده است. برای مثال پیامبر (ص) فرموده‌اند: «خیر العلم ما نفع؛ بهترین علم آن است که فایده داشته باشد» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۴۸۸). و یا فرمودند: «لا علم إلا ما نفع؛ علم نیست غیر آنچه فایده داشته باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۵/۱۰) و در حدیثی دیگر علم سودمند را چنین معرفی نمودند: «العلم علما نفع؛ فعلم فی القلب فذلک العلم النافع؛ و علم علی اللسان؛ علم دو علم است علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی است که بر زبانست» (کراجکی، ۱۳۵۳/۱۳۹۴، ۲۵؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶، ۷). در همین راستا ایشان آموزش علوم به برادر مسلمانان را بهترین صدقات

۱. لذا بی‌علت نیست که شریف رضی که یکی از بزرگان و علمای نامدار شیعه به شمار می‌آمد، با علمای مذاهب مختلف مراوده و مذاکره داشت و به احترام و بزرگی از آنان یاد می‌کرد. او حتی در رثای «ابو اسحاق صابی» که از فرقه «صابین» (ستاره‌پرست) بود، قصیده‌ای بسیار عالی و غم‌انگیز با این مطلع سرود که «آیا می‌دانید چه کسی را بر این چوب‌ها بر دوش می‌بردند؟! آیا می‌دانید چگونه چراغ محفل ما به خاموش گرایید؟». البته گویا برخی از مردم سید رضی را سرزنش می‌کردند که فردی از دودمان پیامبر برای فردی کافر مرثیه می‌گوید؟! او در پاسخ آنان می‌گفت: من فضل و کمال او راستودم نه بدنش را- ابن خلکان، ۱۳۶۴، ۵۳/۱.

بیان کرده‌اند: «أفضل الصدقة أن يتعلم المرء المسلم علماً ثم يعلمه أخاه المسلم؛ بهترین صدقه‌ها آن است که مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد.» (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۱۰۵) و در جای دیگر نیز فرمودند که «و تعلیمه من لا يعلمه صدقة، و بذله لاهله قربة إلى الله تبارک و تعالی؛ آموختن علم به کسی که نمی‌داند، صدقه است و بخشیدنش به اهلش موجب نزدیکی و تقرب به خداوند تعالی می‌باشد» (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۸۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۷۲). بی تردید این ایدئولوژی و جهان بینی حاصل از آن خود به عنوان یک محرک قوی و عامل اثرگذار در رشد علمی و نیز ظهور نخبگان عمل می‌کرد.

عقل‌گرایی، استدلال-محوری، پرهیز از جزم اندیشی و رها شدن از تقلیدزدگی و آفتهای تفکر از دیگر عناصر اساسی تولید علم در فرد و جامعه محسوب می‌شود که همگی از سوی دین مبین اسلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.<sup>۱</sup> تاریخ به خوبی گواه این مدعا است که عقل‌گرایی و به رسمیت شناختن فلسفه به عنوان یک ابزار مفید اندیشه‌ورزی، پویایی نظام علمی را سبب خواهد شد. دانش فلسفه اولاً به دلیل نیازمندی شدید به منطق و برخورداری از ظرفیت‌های آن؛ و ثانیاً به علت آشنا نمودن و مانوس ساختن طالبان خود با براهین و استدلالات یقینی در آزادسازی اندیشه انسان از قیود ظن و گمان و رهانیدن فکر او از بند تقلید و عادت، نقشی بی‌بدلیل ایفا نموده و فایده‌ای عظیم را برای عموم اجتماع بشری و خصوصاً جامعه علمی اسلامی به ارمغان آورده است (ر.ک. به: شفابخش، ۱۳۹۱، ۶۶-۶۰).

لذا بپایه نیست که گفته شود یکی از عوامل مهم افول مسلمین در دوره‌های بعد، فاصله‌ای بوده است که آنها از تعقل، تفکر و کنجکاوی منطقی و فلسفی گرفته‌اند. پرداختن به مسائل فکری و تفکرات منطقی انسان را از جزمیت و یکسونگری در اعتقادات خارج می‌کند و روحیه‌ای باز و همراه با متانت به آدمی می‌بخشد (حمزه‌ای یان، ۱۳۷۵، ۱۶۲). از این رو گرایش به فلسفه و منطق در جهان اسلام قرون سوم تا پنجم هجری، موجبات آزاداندیشی، منطق محوری و رهایی از تقلید فکری - که لازمه تولید علم و پویایی آن است - را فراهم آورد<sup>۲</sup> (ر.ک. به: متر، ۱۳۶۴، ۴۷/۱).

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا اسلام به این گونه دعوت به علم‌آموزی، نخبه‌پروری و تدبیر در نظام خلقت کرده‌است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که رسالت پیامبر، آزادسازی بشریت از اسارت نفس و موانع

۱. در اسلام اهمیت توجه به ادراک عقلی و پرهیز از تحمیل عقیده به دیگران به حدی است که اصول عقاید اسلامی می‌بایست از مسیر استدلال عقلی و بر اساس منطق و برهان مورد پذیرش واقع شود و در این میان هیچ اجباری جایز نیست. علامه طباطبایی به این امر چنین اشاره دارد که «ساحت حق و دین صحیح منزّه از آن است که راضی شود و یا بطور قانونی تأیید کند که عقیده بر مردم تحمیل کنند و دلها را مهر و قفل بزنند و با توسل به قهر و زور و تازیانه و شمشیر و تکفیر، غریزه تفکر را در آدمی بکشند»-طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۳۷.

۲. البته بعدها با اقداماتی چون یکجانبه‌گرایی حکومتی، رسوخ تعصبات مذهبی، تکفیر گروه‌های فکری رقیب و نیز با تاخت و تاز شدید به تفکر فلسفی و آزاداندیشی و همچنین مباحث کلامی، دوران عظمت فکر فلسفی و در حقیقت عظمت و شکوه مسلمانان رو به افول نهاد- شریف، ۱۳۶۷، ۱۸/۴؛ شیرودی، ۱۳۸۳، ۱۵۴. به گواه تاریخ علاوه بر تمدن اسلامی، دیگر تمدن‌ها نیز به نسبت فاصله‌گیری از منطق محوری، عقل‌گرایی و تساهل و تسامح نسبت به نحله‌ها و شاخه‌های مختلف فکری و علمی، در باتلاق افول و انحطاط فرورفتند. بطور مثال منع فعالیت فلاسفه به وسیله امپراطور روم و بستن مدرسه «دسا» (۴۵۷ یا ۴۸۹ م)، اعلام قطع ارتباط قریب الوقوع میان دنیای روم با تمدن و علم بود. بدین ترتیب با سرکوب اندیشمندان و ایجاد محدودیت برای ایشان، علاوه بر خروج نخبگان از نظام سیاسی حاکم، منابع علمی به تمدن‌های دیگری چون ایران عصر ساسانی منتقل گردید- کریستین سن، ۱۳۶۸، ۴۰۲؛ گوتاس، ۱۳۸۱، ۸-۳۷.

کاربست عقل است. همانطور که در معارف اسلامی نیز به آن اشاره شده است راه رسیدن به شناخت خدا، شناخت خود و مخلوقات است و شناخت مخلوقات جز با بهره‌گیری از تمام منابع شناختی و ادراکی میسر نمی‌شود.<sup>۱</sup>

البته کارکرد اسلام در ایجاد بستر نخبه‌پروری تنها به موارد مذکور منحصر نمی‌شود. در این میان یکی از مهم‌ترین دلایل رشد و پیدایش نخبگان علمی در جهان اسلام، نفی نظام طبقاتی بود. نه تنها نص صریح قرآن مبنی بر «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ؛ همانا گرامی‌ترین شما با تقواترین شماست» (حجرات، ۱۳)، بلکه رسول خدا(ص) همواره تأکید می‌کرد که در اسلام فرقی بین عرب و عجم و بین سید قریشی و بلال حبشی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۹/۷). در مدت حکومت ایشان نیز نشانی از تبعیض در امر آموزش و محروم کردن استعدادها از فراگیری دانش نبود (ر.ک. به: بلاذری، ۱۹۸۸، ۴۵۴). جالب است بدانیم که این نهضت علمی در شرایطی عینیت می‌یافت که دیدگاه‌های طبقاتی به شدت حاکم بود، دانش مختص توانگران و ثروتمندان بود و محرومان و ناتوانان از فراگیری دانش نیز محروم بودند.<sup>۲</sup> لذا در اسلام و جغرافیای آن جایی برای برتری طلبی و تبعیض نژادی و انحصار حقوق و مزایای اجتماعی و انسانی در طبقه، صنف، گروه و یا نژاد خاصی نمی‌ماند. اسلام حق تحصیل دانش، تعلیم و تربیت را در انحصار گروه خاصی نمی‌داند و با تبعیضات نژادی، مبارزه کرده و هیچ چیزی را جز تقوای الهی موجب امتیاز و ارزش نمی‌شمرد.

نتیجه آن که اسلام با آموزه‌ها و جهان بینی خاص خود علاوه بر در هم شکستن موانع نخبه‌پروری همچون نظام طبقاتی - که می‌توان از آن به عنوان یکی از مهمترین موانع علم‌آموزی و ظهور نخبگان یاد کرد- دیگر زمینه‌های ظهور نخبگان و رشد علمی را نیز فراهم آورد. بطور مثال شکل‌گیری نهضت ترجمه، رواج روحیه تساهل و تسامح مذهبی در اجتماع و در کنار آن اهتمام حکومت‌های اسلامی به حمایت مادی و معنوی از اندیشمندان و ترویج علم‌آموزی موجب گردید تا عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی را در سده‌های میانه شاهد باشیم.

### ۳- ایجاد زمینه‌های تبادلی اندیشه و تفکر

در پی فتوحات گسترده مسلمین و راه یافتن به حوزه‌های تمدنی کهنی چون ایران و روم، رفته رفته زمینه‌های آغاز حرکت علمی مهیا گردید و مسلمانان توانستند به محافل علمی آنها وارد شده و ضمن دریافت و انتقال علوم، به جذب دانشمندان آنان اقدام کنند. فرآیند عصر فتوحات اسلامی، در واقع رویارویی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و

۱. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [مستفادکننده] است و در وجود خود شما [نیز آیاتی است] آیا نمی‌بینید؟ - سوره الذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱. و یا در حدیثی مشهور بدان چنین تصریح گردیده است: «من عرف الخلق عرف الخالق، و من عرف الرزق عرف الرزاق، و من عرف نفسه عرف ربه؛ کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می‌شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می‌شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد- مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵۶/۹۲.

۲. بطور مثال در ایران عصر ساسانی نظام طبقاتی مهم‌ترین مانع رشد علمی و شکوفا شدن استعدادها نخبگان بود. این نظام طبقاتی اجازه تحصیل به عوام- بعنوان نژاد پست- را نمی‌داد و تنها اشراف و نجبا که درصد اندکی از افراد جامعه را شامل می‌شدند، حق دانش‌اندوزی داشتند- کریستین سن، ۱۳۶۸، ۴۲۷. رستم فرخزاد فرمانده سپاه ساسانی- در سخن با اعراب مسلمان به صراحت به این موضوع اشاره دارد- ر.ک. به: طبری، ۱۳۷۵، ۱۶۹۰/۵-۱۶۸۹.

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کهنی بود که در سایه آمیختگی آنها، فرهنگ و تمدن اسلامی با همه ویژگی‌های بارز خود شکل گرفت. هرچند در مراحل نخستین خلافت اسلامی و تا اواسط حکومت امویان، هنوز اعتقاد به عدم پذیرش هر چیز غیر از قرآن و تاکید بر قوه حافظه و اجتناب از نگارش، بی‌اقبالی بسیاری از علوم را موجب شده بود، اما با گذشت زمان و در پی رشد معرفتی مسلمانان و نیاز مبرم تمدن نوحاسته اسلامی به آموختن و رسیدن به سرچشمه‌های اصلی معرفت و علم، مسلمانان ناگزیر به روی آوردن به ترجمه و نقل متون گردیدند. البته بیشتر این علوم به‌طور غیر مستقیم و با ترجمه آنها به زبان‌های سریانی و لاتینی مأخوذ از یونانی به دست مسلمانان دوستدار دانش رسید. کارگزاران این حرکت علمی، بیشتر مسیحیان سریانی زبان از عراق و شامات، به ویژه حران - همان اورفا در جنوب ترکیه - بودند. این افراد یا اسلام آورده بودند یا به واسطه پادشاه‌های مادی که خلفای مسلمان به آنها اعطا می‌کردند، در انجام این امر مهم که پیش‌درآمد اصلی نهضت بود، کوشش کردند. بدین ترتیب عناصر ارزشمند اندیشه یونان به مسلمانان انتقال یافت و البته آنان به تصحیح و تکامل آن - به نحو احسن - کوشیدند (ر.ک: قمری بخاری، ۱۳۸۷، ۴۱؛ رئیس‌نیا، ۱۳۷۹، ۷۱۲/۲).

زمینه‌های علمی که مسلمانان در فراگیری آن، از علوم یونانی بسیار بهره گرفتند، عبارت بود از ریاضی، نجوم، پزشکی و علوم طبیعی. مسلمانان با داشتن شناختی ژرف از ترکیب ریاضی بطلمیوس که عموماً بدان عنوان «المجسطی» داده‌اند، در جریان مهم‌ترین نظریه نجومی یونانیان قدیم قرار گرفتند. همچنین از راه کتاب جغرافیا یا صورۃ‌الارض بطلمیوس بود که مسلمانان در ترسیم نقشه‌های جغرافیایی توفیق یافتند. آنها از گنجینه‌های پزشکی یونان نیز بهره گرفتند؛ در این راه به ویژه از آثار جالینوس و بقراط استفاده کردند. کتاب جابر درباره سموم نمونه بارزی است که نشان می‌دهد مسلمانان در نیمه دوم سده دوم هجری تا چه حد از تألیفات یونانی بقراط، جالینوس و افلاطون، فیثاغورس و ارسطو در علم طب بهره می‌جستند (سزگین، ۱۳۸۰، ۳۹/۳). در همین این راستا انتخاب دمشق به عنوان پایتخت خلافت، در همکاری علمی بین دانشمندان مسلمان با دانشمندان یونانی و در نتیجه تبادلات فکری بی‌تأثیر نبود (حورانی، ۱۳۸۴، ۵۰-۵۲).

بنابر پژوهش سزگین، دریافت و جذب دانش پزشکی یونانی و هلنیستی در پزشکی اسلامی در فاصله زمانی اواخر سده اول تا میانه سده سوم هجری بوده است. از کارگزاران انتقال این دانش در دوره ابتدایی، می‌توان به یوحنا بن ماسویه، علی بن ربن طبری، حنین بن اسحاق و ثابت بن قره اشاره کرد. جریان پذیرش و جذب پزشکی باستان و دروه‌های متأخر یونانی در نخستین نیمه سده سوم هجری شتاب گرفت؛ به ویژه در اثر سفارش‌ها و کمک‌های مالی دولتمردان و ثروتمندانی که شیفته دانش بودند. در این فضای مساعد بود که حنین که هنوز هفده سال بیشتر نداشت (حدود ۲۱۲ق)، امکان یافت به امر ترجمه این آثار بپردازد، به گونه‌ای که تا پایان عمر، حدود یکصد اثر از جالینوس به همت وی و شاگردانش ترجمه شد (سزگین، ۱۳۸۰، ۴۱/۳-۳۹). درباره علوم طبیعی یونانی و اثرپذیری جهان اسلام از آن، باید متذکر شد که کتاب «حشائش» دیسقوریدس در زمینه علم گیاه‌شناسی نزد یونانیان حائز اهمیت بسیار زیادی بود. همین کتاب در زمان متوکل عباسی به دست حنین ترجمه و تکمیل شد. به واسطه ترجمه آثاری از این دست بود که مسلمانان در علم حشائش یا مفردات طبی به مقامی چشمگیر رسیدند (عیسی‌بک، ۱۳۸۷، ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۳؛ ر.ک: میه‌لی، ۱۳۷۱، ۷۷-۹).



## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در ایران، فعالیت‌های علمی در دوره خسرو انوشیروان (۷۸-۵۳۱م) به اوج خود رسید. کانون این نشاط علمی شهر جندی‌شاپور بود. در آنجا مدارس تأسیس شد و گسترش یافت و دانشمندان و معلمانی از مسیحیان سریانی به آنجا دعوت شدند. در آن زمان با حضور این گروه از دانشمندان، کتاب‌های علمی، از یونانی و سریانی و سنسکریت به پهلوی ترجمه شد. نسطوریان ترجمه‌های سریانی کتب یونانی را با خود آوردند و برخی از حکمای اشراقی یونانی - که از آتن تبعید شده بودند - به آموزش فلسفه پرداختند و به دستور انوشیروان برخی از کتاب‌های افلاطون و ارسطو را به پهلوی ترجمه کردند (گوتاس، ۱۳۸۱، ۳۸-۳۷). پس از فتح ایران از سوی مسلمانان نیز، انتظار ترجمه از فارسی به عربی امری طبیعی بود. درست همان‌گونه که کارگزاران دولت در شام و فلسطین در اثنای دوره اموی، امور دیوانی را از یونانی به عربی ترجمه کردند؛ کارگزاران در ایران نیز همین کار را در مورد متون پهلوی انجام دادند. متون ترجمه شده از پهلوی به عربی غالباً از طریق حمایت گروه‌ها یا افراد ایرانی صاحب منصب و ذی‌نفوذ در دربار خلفا عباسی صورت می‌پذیرفت. برای نمونه برمکیان در زمان هارون الرشید در جذب دانشمندان ایرانی به بغداد در انتقال علوم ایرانی و ترجمه آن بسیار نقش داشتند. علومی که در این مرحله از ایران به جهان اسلام را یافت، بیشتر در زمینه نجوم و طب بود. همچنین در این دوره، پزشکان مشهوری از جندی‌شاپور از جمله پزشکان خاندان بختیشوع به بغداد دعوت شدند (اولیری، ۱۳۴۲، ۱۸۸). بر اساس پژوهش نالینو، منجمان ایرانی افزون بر ترجمه آثار علمی یونانی، نکات جدیدی بر این علوم افزودند و بدین طریق مرزهای علم را گسترش دادند (همان، ۱۰۴).

بخشی از علوم هم از طریق هند به جهان اسلام راه یافت؛ در اوایل دوره خلفای عباسی این ارتباط علمی برقرار شد و ترجمه‌هایی از متون هندی در پزشکی و نجوم و جز آن صورت پذیرفت. در واقع رابطه علمی مسلمانان با هندوان بیشتر بوسیله ایرانیان صورت پذیرفت و بزرگ‌ترین مرکزی که واسطه این ارتباط شد، جندی‌شاپور بود که دانشمندان و اطبای هندی در آغاز دوره عباسی در آن به نقل کتب هندی به عربی اشتغال داشتند (صفا، ۱۳۷۱، ۸۷-۸۸). در کتاب الفهرست ابن ندیم دوازده کتاب در طب هندی در زبان عربی ثبت شده است که در اوایل عصر عباسیان ترجمه و نگارش شده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۵۳۶). از جمله این مترجمان کنکه (منکه) و ابن دهن بودند که در اوایل حکومت عباسی به بغداد فراخوانده شدند و به تقاضای یحیی بن خالد برمکی به ترجمه کتب اشتغال یافتند (سزگین، ۱۳۸۰، ۲۶۰/۳؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹، ۵۴). مسلمانان همچنین در شناخت شمار زیادی از داروهای نباتی، معدنی و حیوانی از کتب قرابادین هندی مدد گرفتند. علی بن ربن طبری در کتاب فردوس الحکمه، سی و شش فصل از طب هندی را گنجانده و بابتی را اختصاص به محاسن کتب الهند و ادویتهم داده است (مجوسی، ۱۳۸۸، ۱۸). در ریاضیات نیز مسلمین از عهد منصور به بعد بسیاری از کتب هندی را خاصه به واسطه ایرانیانی چون محمد بن ابراهیم الفزاری به عربی درآوردند و از آخرین مترجمان بزرگ کتب ریاضی و نجومی هندوان می‌توان از ابوریحان بیرونی یاد کرد که علاوه بر ترجمه‌ی برخی کتب هندی به تحقیقاتی در مذاهب آنان نیز مبادرت کرد (صفا، ۱۳۷۱، ۲۷).

مطابق آنچه گفته شد پر واضح است که تمدن اسلامی در خلأ شکل نگرفته است. ملت‌هایی که اسلام را پذیرفتند جوامع متمدنی بودند؛ اسلام بر این ملت‌ها عرضه شد و در یک تقابل و تعامل فکری و فرهنگی، ساخت

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

فکری-فرهنگی آنها را دستخوش تغییر قرار داد. در این میان مسلمانان با تمدن هندی، ایرانی و یونانی آشنا شدند و از میان این برهم‌کنش‌ها تمدنی شکل گرفت که عناصر و مؤلفه‌های علمی-فرهنگی تمدنهای مجاور را در شکلی جدید و لباسی نو و در چارچوب منابع الهی (قرآن و سنت) نمودار ساخت. لذا اگر قرون سوم تا ششم هجری قمری در تاریخ اسلام به عنوان عصر طلایی تمدن اسلامی شناخته شد، قطعاً ریشه‌های آن به عوامل تحولات فکری و اجتماعی مسلمانان بازمی‌گردد که خود را در ارتقای علمی و فرهنگی آنان به نمایش نهاد.

البته حال یک پرسش حائز اهمیتی در ذهن هر مخاطبی نقش می‌بندد و آن این که انگیزه مسلمانان در اقتباس از فرهنگ و علوم تمدن‌های دیگر چه بود؟ در پاسخ بدان نیز می‌توان به پیدایش نظام جدید در جامعه عرب اشاره کرد که خود اهداف، آرمان‌ها، ارزش‌ها و مسائلی جدید را به همراه آورد. این تحول فکری و اجتماعی نیاز داشت که تکامل یابد و رشد کند؛ لذا هر اندازه که مسلمانان با افق‌های تازه و فرهنگ‌های ملل مجاور آشنا می‌شدند، مایل بودند که با آنها آشنا شده و از آنها اقتباس نمایند. عامل دیگری که مسلمانان را واداشت از تجارب ملل دیگر بهره بگیرند، این نکته معقولانه بود که تفوق نظامی و سیاسی و اقتصادی، بدون رشد علمی و عقلی هرگز ارزش ندارد. از این جهت تلاش کردند که خود را به سطح علمی و فکری دیگر ملت‌ها که دارای علم و فلسفه بودند، برسانند. در نتیجه شمشیر را غلاف کردند و قلم در دست گرفتند تا بتوانند مرزهای جدید علم و فکر و فلسفه را فتح نمایند. علاوه بر این تشویق قرآن بر طلب علم و حکمت و نظر و تدبر و تعمق در خلق و آفرینش آسمان‌ها و زمین و مدح علم و عالم، انگیزه دینی و روانی دیگری بود که مسلمانان را واداشت که سطح علمی خود را توسعه دهند و آفاق جدید دانش را بدست آورند. در این میان نیاز جامعه اسلامی به فهم عمیق نظری دین برای دفاع از حریم اسلام در برابر شبهات و تشکیکات مخالفان و معاندان، آشنایی با علوم و اندیشه‌های عقلانی و نظریات فلسفه یونانی را می‌طلبید. نیاز مسلمین به دانش‌هایی چون حساب، هیئت، ریاضی و... جهت انجام وظایف دینی، تنظیم حساب مالی نیز مزید بر علت بود که در نهایت خود را در این رخداد مهم به نمایش نهاد (ثقفی، ۱۳۸۰، ۳۹-۴۱).

به هر حال با ظهور اسلام و گسترش فتوحات، مراکز عمده علمی آن روز از حیث سیاسی و اداری متحد شد و از همه مهمتر دانشوران همه این مراکز امکان یافتند مطالعاتشان را دنبال کنند و با هر دینی، با یکدیگر داد و ستد فکری کنند. آنچه در خصوص این دانشوران حائز اهمیت است، این است که آنان نمایندگان سنت‌های علمی زنده و در رشته مربوط به کارشان خبره بودند؛ آنان با چند زبان آشنا بودند و لذا توانستند از آثار نوشته شده علمی به زبان‌هایی غیر از یونانی نیز استفاده کنند. نتیجه آن که اقدام هوشمندانه حکومت‌های اسلامی در سده‌های میانه در تمرکز دادن کوشش‌های دانشمندان سراسر قلمرو جهان اسلام و حمایت از ترجمه منابع مکتوب، زمینه‌های ظهور نخبگان متعدد را فراهم ساخت (گوتاس، ۱۳۸۱، ۲۱-۲۳).

#### ۴- تشویق به وقف در اسلام

هر چند در قرآن کریم آیه‌ای بر وقف<sup>۱</sup> و احکام فقهی آن صراحت ندارد؛ لیکن با توجه به آیات شریفه‌ای که بر انفاق، احسان، عمل صالح، خیرات و مبرات، باقیات صالحات، ایثار و... صراحت دارند و همچنین با در نظر گرفتن مبارزه بی‌امان وحی الهی با کنز مال، تکاثر، تفاخر، طغیان، کسب حرام، حب مال و راندن قهر آمیز یتیم و... می‌توان حکم به استحباب وقف داد. از جمله آیاتی که به طور عموم بر انجام خیرات و تشویق و تحریض به آن دلالت دارد، آیه ۲۴۵ سوره بقره است که می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ أَضعافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرجَعُونَ». و آیه ۹۲ از سوره آل عمران است که می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ». و آیه ۴۶ سوره کهف که می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا». خداوند همچنین در آیه ۷۶ سوره مریم بر این امر چنین تأکید می‌فرماید: «وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا؛ وَ خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید، و نیکیهای ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش‌فروتر است». و از این دست آیات که خداوند بر آن تأکید داشته است.

علاوه بر آیات الهی، در روایات معصومان (ع) نیز به اشکال مختلف تشویق به وقف شده است؛ از جمله در حدیث مشهوری از رسول اکرم (ص) آمده است که می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَكَلِدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ هرگاه فرزند آدم بمیرد عمل او قطع می‌شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه، عملی که از آن سود برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲/۲۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۱/۱۱). همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «لَيْسَ يَتَّبِعَ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرُهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَا تُورَثُ...؛ پس از مرگ آدمی پاداشی به دنبال فرد نمی‌آید، مگر در سه خصلت: صدقه‌ای که فرد در زمان حیاتش جاری و برقرار ساخته که پس از مرگش تا قیامت جاری و برقرار می‌ماند؛ صدقه‌ای که وقف کرده و به ارث گذاشته نمی‌شود...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶/۲۹۳). و یا در حدیثی دیگر می‌فرماید: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفَعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَكَلِدٌ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يَجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ؛ شش خصلت است که پس از مرگ مؤمن به او نفع می‌رساند: فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند و قرآنی که از روی آن خوانده می‌شود و چاهی که حفر می‌کند و درختی که غرس می‌کند و صدقه آبی که جاری و مستمر می‌سازد و سنت خوبی که پس از آن پیروی شود» (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲، ۱/۳۲۳).

افزون بر این، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به صورت عملی نیز مردم را به این سنت حسنه تشویق و تحریض و خود نیز در وقف اموال و زمینها جهت مصارف مختلف پیشقدم بودند (جهت نمونه‌ها ر.ک. به: واقدی،

۱. «وقف» در اصطلاح فقهی، عقدی است که ثمره آن نگه‌داشتن اصل چیزی از طرف مالک و صرف کردن منفعت آن برای رضای خدای متعال باشد-نوری، ۱۴۰۸، ۴۷/۱۴؛ مغنیه، ۱۴۰۲، ۵۸۵.

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۹۸۹/۱۴۰۹، ۲۶۳/۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳۴۷/۱؛ ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰، ۳۸۸/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۲۳/۲). لذا با توجه به همین آموزه‌ها بود که سنت حسنه وقف از صدر اسلام مورد توجه مسلمانان قرار گرفت.

از قرن دوم هجری که مسلمانان یکه تازان و طلایه داران علوم و فرهنگ جهان شدند، قسمت عمده‌ای از موقوفات به رشد شاخه‌های مختلف علوم اختصاص یافت. املاک و ثروت‌ها یکی پس از دیگری وقف احداث مدارس، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی دیگر گردید (المزمینی، بی‌تا، ۱۳). چنانچه جرجی زیدان به یک نمونه آشکار آن چنین اشاره دارد: «مدرسه نظامیه بغداد... بازارها و کاروانسراها و گرمابه‌ها و ده‌ها در اطراف دور و نزدیک مدرسه خریداری و وقف مدرسه شد و هزینه آن به شصت هزار دینار رسید» (زیدان، ۱۳۷۲، ۶۲۸).

در میان موقوفات تعلیمی، وقف کتاب و کتابخانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ چنان‌که کتابخانه‌های مهمی در این دوره تأسیس گردید و در اختیار عموم نهاده شد. به طور مثال نخستین کتابخانه عمومی را خلفای عباسی در بغداد دایر نمودند و آن را بیت‌الحکمه نامیدند و کتاب‌های مختلف علمی را در آن جمع کردند. پس از تأسیس بیت‌الحکمه، دیگران هم در بغداد کتابخانه دایر کردند؛ از آن جمله کتابخانه شاپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی در محله بین السورین کرخ است که در سال ۳۸۱ هجری آن را وقف کرد و بیش از ده هزار کتاب در آنجا گزارد (همان، ۶۳۲؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ۶۸۶/۱). همچنین در این دوره همه مدارس و مساجد مهم کتابخانه‌هایی داشتند که بر آنها وقف بود و مورد استفاده علما، مدرسان و طالبان علم قرار می‌گرفت؛ از جمله جامع نیشابور، جامع میافارقین، جامع اصفهان و بسیاری دیگر. نکته ظریف اینجاست که در بعضی از بلاد نیز عده کتابخانه‌ها از مساجد و مدارس بیشتر و شماره کتب آنها بسیار بود. برای نمونه یاقوت حموی درباره کتابخانه‌های یکی از شهرهای نامی خراسان می‌گوید: «من مروشاهجان را در حالی ترک گفتم که در آن ده کتابخانه وقف وجود داشت که از حیث شماره کتب و خوبی بهتر از آنها در جهان ندیده‌ام» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۱۱۴).

نتیجه آن که بایستی معترف بود که بین وقف و شکوفایی تمدن اسلامی رابطه معناداری وجود دارد. در دورانی که حکومت‌ها از سرمایه‌های ثابت جهت حمایت از نهادهای فرهنگی و تعلیمی برخوردار نبودند، اسلام با آموزه‌های خود و تأکید و تشویق بر وقف به عنوان صدقه جاریه و باقیات صالحات موجب شد تا مسلمانان به این سنت حسنه روی آورند. این امر به گونه‌ای بوده است که به جرأت می‌توان ادعا نمود که اکثر نهادهای فرهنگی و تعلیمی تا همین چند قرن اخیر، با اوقاف و وجوهات آن اداره می‌شدند. به هر حال باید وقف را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز ظهور نخبگان علمی در سده‌های میانه اسلامی و در نهایت عصر شکوفای آن دانست.

### ۵- نتیجه‌گیری

جهان اسلام در سده‌های سوم تا ششم هجری قمری عصر طلایی علمی خود را تجربه نمود که البته خود مدیون نخبگان شاخص در عرصه‌های مختلف علمی است. لیکن این رخداد بزرگ پیشتر از آن که به عوامل

# چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اقتصادی و یا حتی سیاسی صرف معطوف باشد، به آیین اسلام و جهان بینی و ایدئولوژی منبعث از آن باز می‌گردد. آموزه های اسلام مبنی بر گفتمان سازی علمی به واسطه تکریم و ارزش گذاری به علم و عالم و آنگاه تأکید بر اصالت بخشی به منابع شناختی و گزاره های علمی در توجه خاص به عقل و فلسفه، نقش مستقیمی در ظهور نخبگان و در نهایت شکوفایی علمی جهان اسلام در سده های مذکور بر جای نهاد. علاوه بر این با ایجاد زمینه های تبادل اندیشه و تفکر به واسطه تشویق دین مبین اسلام مبنی بر تعاملات جهانی و نیز در کنار آن اهتمام نسبت به سنت حسنه وقف و کاربست آن به ویژه در مسیر علمی، ما را به یکی از راز و رمزهای زیربنایی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت رهنمون می‌سازد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأمالی. تهران: کتابچی.
- (۱۳۶۲). الخصال. ترجمه مدرس گیلانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۶۴). وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان. محقق عباس احسان. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۳۷۴). طبقات الکبری. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- (۱۹۹۰/۱۴۱۰). الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). المناقب. قم: انتشارات علامه.
- ابن طاوس، علی بن موسی. (۱۳۷۶). محاسبه النفس. تصحیح زین الدین بن علی شهید ثانی و ابراهیم بن علی کفعمی. تهران: مرتضوی.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ ق.). عدة الداعی و نجاح الساعی. تصحیح احمد موحدی قمی. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
- ابن ندیم. (۱۳۴۶). ترجمه فهرست ابن ندیم. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن هشام، عبد الملک بن هشام. (۱۳۷۵). زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام: ترجمه سیره النبویه. ترجمه سید هاشم رسولی. تهران: انتشارات کتابچی.
- امام صادق علیه السلام. (۱۳۶۰). مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة. ترجمه حسن مصطفوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- اولیری، دلیسی. (۱۳۴۲). انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی. ترجمه احمد آرام. تهران: دانشگاه تهران.
- بابایی، احمد علی. (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

## چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- ثقفی، سید محمد. (۱۳۸۰). نهضت ترجمه و اقتباس علوم. نشریه درسهایی از مکتب اسلام. سال ۴۱، شماره ۵: صص ۳۷-۴۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حمزه‌ای یان، عظیم. (۱۳۷۵). نقش آزاد اندیشی در تکوین تمدن اسلامی. کیهان اندیشه، شماره ۶۷: صص ۱۵۹ تا ۱۶۷.
- حورانی، آلبرت حبیب. (۱۳۸۴). تاریخ مردمان عرب. ترجمه جواهر کلام. فرید تهران: امیرکبیر.
- راداکریشنان، سروپالی. (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه شرق و غرب. مترجم خسرو جهان‌داری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۷۹). آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. تهران: مبنا.
- زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
- سزگین، فواد. (۱۳۸۰). تاریخ نگارش های عربی. ترجمه مؤسسه نشر فهرستگان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شریعتی محمد تقی. (۱۳۴۶). تفسیر نوین. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شریف، میان. (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه در اسلام. تصحیح نصر الله پور جوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شفاعخش، علی. (۱۳۹۱). کارکرد فلسفه اسلامی در مقام آزاد اندیشی و رهایی از تقلید فکری. ادیان و عرفان معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۵: صص ۵۷-۷۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ ق). منیة المرید. تصحیح رضا مختاری. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- (۱۳۷۷ ش). شرح مصباح الشریعة. ترجمه عبد الرزاق گیلانی. تهران: پیام حق.
- شیروودی، مرتضی. (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی مسلمانان. قم: یاقوت.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۷). روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر. ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی. قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق رضا ستوده. تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابو القاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ ق). الأمالی. تصحیح مؤسسه البعثة. قم: دار الثقافة.
- عیسی بک، احمد. (۱۳۸۷). تاریخ النبات عند العرب. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۷۸). تاریخ آل بویه. تهران: سمت؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

## چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- قمری بخاری، حسن بن نوح. (۱۳۸۷). التنویر. تحقیق محمد مهدی اصفهانی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. (۱۳۷۹). تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کربی اندرسون. (۱۳۸۳). علل افول و سقوط تمدنها. مجله سیاحت غرب. شماره ۱۵: صص ۱۶-۲۶.
- کراچکی، محمد بن علی. (۱۳۵۳/۱۳۹۴). معدن الجواهر و ریاضة الخواطر. تصحیح احمد حسینی. تهران: المكتبة المرتضویه.
- کریستین سن آرتور. (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گوتاس، دیمیتری. (۱۳۸۱). تفکر یونانی. فرهنگ عربی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- متز، آدام. (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۳۶۴). بحار الأنوار. ترجمه ابو الحسن موسوی همدانی. تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.
- (بی تا). بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار). ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی. تهران: انتشارات فقیه.
- مجوسی، علی بن عباس. (۱۳۸۸). کامل الصناعة الطبیة، ترجمه محمد خالد غفاری. تهران - مونترال: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. ترجمه احمد آرام. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- المزمینی، ابراهیم بن محمد. (بی تا). الوقف و اثره فی تشیید بنیته الحضاره الاسلامیه. ریاض: جامعه محمد بن سعود الاسلامیه.
- مظاهری سیف، حمید رضا. (۱۳۸۳). نظریه قرآن در باب چیستی علم. ادیان و عرفان، معرفت، شماره ۸۳: صص ۸۰-۹۰.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۰۲). الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دار التیار الجدید-دار الجواد.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإختصاص. مصحح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- موسوی همدانی، محمد باقر. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میه لی، آلدو. (۱۳۷۱). علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- نبوی، عباس. (۱۳۸۳). درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- نجف پور، عزیزلو [دیگران]. (۱۳۹۰). وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت. مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴۶: صص ۱۴۳ تا ۱۶۷.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۹۸۹/۱۴۰۹). المغازی. تحقیق مارسدن جونس. بیروت: مؤسسه‌ الأعلمی.
- هاشمی خویی میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکمله منهاج البراعه (خوئی). ترجمه حسن زاده آملی و کمره‌ای. تصحیح ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه‌ الاسلامیه.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبد‌الله. (۱۳۸۳). معجم البلدان. ترجمه منزوی. علی نقی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.